

رسول پویان

نالۀ سکوت

هنوز دامن سبز بهار خونین است
گلوی نازک گل زیر تیغ گلچین است
به هر طرف نگری داغ لاله می بینی
بنفشه خون جگر درعزای نسرین است
ز چشم نرگس مستانه اشک می بارد
خدنگ خار خسان در دل ریاحین است
کشیده بر سر شمشاد و نسترن شمشیر
به خون دامن خصم بهار رنگین است
نبات و آدم و حیوان را که می بینم
دریده سینه و سر از دم تبرزین است
نوا ز حنجره بلبلان نمی خیزد
دل شکسته عشاق تا که غمگین است
ز آسیاب ستم بوی خون می آید
دل رمیده به بالای سنگ زیرین است
محیط باغ و چمن غرق کشمکش گردید
تفنگ و تیغ و تبر جای گل آذین است
نشد آتش این جنگ و دشمنی خاموش
هزار بار فزون تر ز عهد پیشین است
ز عرش می شنوم نالۀ سکوت خلق
توگویی گوش خداهم دیگر سنگین است
نمی شود به سخن خون دست قاتل پاک
چرا که مشرب او قتل و ظلم آیین است
کسی که حُب وطن را به خصم بفروشد
به پیش خلق سرش تابه حشر پایین است
به قول و وعده دشمن نمی شود باور

که این دروغ از ان قولهای پارین است

2016/3/17